

امپریالیسم آمریکا

و

معضلات اشغال نظامی عراق

اشغال نظامی عراق که گویا قرار بود در طرح استیلای سیاسی و اقتصادی امپریالیسم آمریکا در منطقه خاور میانه نقش محوری ایفا نماید، خود به یک معضل جدی در کل سیاست های منطقه ای آمریکا تبدیل شده است.

هنگامی که آمریکا و انگلیس، جنگ عراق را آغاز کردند، مسجل بود که رژیم صدام به هیچ روی قدرت رویارویی و مقابله نظامی با بزرگ - ترین ارتش های جهان را ندارد و سرنگون خواهد شد. این نیز به واقعیت پیوست. آمریکا ظاهراً پیروز شد و خاتمه جنگ نیز اعلام گردید. اما معضل جدی آمریکا تازه از زمانی آغاز گردید که صدام سرنگون شد و ارتش آمریکا به همراه نیروهای نظامی انگلیس سراسر خاک عراق را به اشغال نظامی خود در آورد. توده های زحمتکش مردم عراق که سال ها زیر یوغ دیکتاتوری عربیان و سرکوب بعثی ها قرار داشتند، مخالف رژیم صدام بودند، با این وجود، این باعث نشد که با دسته های گل از اشغال گران استقبال کنند و با آنان چونان نیرویی رهایی بخش بر خورد نمایند. بالعکس، از آنجایی که به اهداف و مقاصد امپریالیستی آمریکا و انگلیس واقف بودند، از همان نخستین روز های ورود نیروهای اشغال گر، با تظاهرات علیه اشغال گری، از آنها پذیرایی کردند. لذا اشغال گران نیز که پیش از این ادعا می کردند به خاطر اهداف بشردوستانه به یاری مردم عراق آمده اند تا آنها را از یوغ استبداد و سرکوب رها سازند، ناگزیر شدند از همان فردای سرنگونی صدام، ماهیت واقعی اهداف شان را برملا سازند. رودروری مردم عراق قرار گرفتند. تظاهرات مردم را بی رحمانه به گلوله بستند و با این ادعای واهی که مخالفین نیروهای اشغال - گر، طرفدار صدام اند، سرکوب بی رحمانه مردم را در دستور کار قرار دادند. این خود

صفحه ۲

مبارزه طبقاتی و رهایی زنان (۳۰)

وضعیت زنان کارگر در جریان انقلاب ۱۹۰۵ در روسیه، قسمت قبلی از کتاب "مبارزه طبقاتی و رهایی زنان" بود. این شماره به جنبش زنان پس از ۱۹۰۵ و جریان برگزاری اولین کنگره سراسری زنان روسیه اختصاص دارد.

اولین کنگره سراسری زنان روسیه

با فروکش موج انقلاب، فعالیت های جنبش زنان نیز فروکش کرد. آخرین تلاش ها برای احیاء این جنبش، اولین کنگره سراسری زنان روسیه بود که در ماه دسامبر ۱۹۰۸ به مدت یک هفته برگزار شد. بررسی این کنگره، رابطه و نحوه برخورد زنان سوسیالیست را نسبت به بورژوا فمینیست ها روشن می سازد. اعضای "انجمن بشردوستانه زنان" و "اتحادیه حقوق برابر زنان" نیروهای خود را بسیج نمودند تا ظرف مدت یک سال کنگره را برگزار کنند، با این امید که به یک سازمان متحد زنان منجر شود. "آنافیلو سووا" یکی از بنیان گذاران اولیه فمینیسم در روسیه که در این

ایام دهه ۷۰ عمر خود را سپری می کرد، به ویژه خواهان به ثمر رساندن سال ها فعالیت - های فمینیستی خود، از طریق ایجاد شورائی ملی زنان روسیه بود. او خطاب به کنگره پرسید: "اگر ما، خودمان نتوانیم متحد شویم و نیروی زنان را بسیج کنیم، چگونه می توانیم به حقوق سیاسی و اجتماعی و تاثیر گذاری دست یابیم." (Rothchild - گولد برگ - صفحه ۱۷۳). شعار کنگره این بود: "جنبش زنان نه باید بورژوازی باشد و نه پرولتری بلکه باید یک جنبش برای تمام زنان باشد." در پاییز کارگران نساجی یک کمیته سازماندهی تشکیل دادند، با سایر اتحادیه ها تماس گرفتند و سرانجام، حمایت کامل دفتر مرکزی اتحادیه کارگران سن پترز برگ را به دست آوردند. کمیته سازماندهی علاوه بر کارگران نساجی، متشکل از فروشندگان، حروفچین ها، خباطان زن، دفترداران، اتحادیه های کارمندان دفتری و پوشاک بود. بعدها نمایندگانی از باشگاه - های کارگری نیز به آن پیوستند. (همانجا

صفحه ۶

آب رفته به جوی باز نمی گردد

کارگران و در یک کلام موج جدید سرکوب و گسترش فضای خفقان و بی حقوقی، در پس این فضای مه آلود، استتار شود.

با این همه، بریستر وجود تضادهای لاینحل اجتماعی و بحران عمیق اقتصادی و سیاسی موجود، موضوع چگونگی مرگ این عکاس و تشدید فشار بر مطبوعات، اختلاف میان جناح های حکومتی را تشدید کرد. محسن آرمین، عضومجاهدین انقلاب اسلامی، نماینده ونایب رئیس کمیسیون امنیت مجلس، خواستار آن شد تا پرسنل وزارت اطلاعات، نیروی انتظامی و دادستانی مرتبط با پرونده زهرا کاظمی، مورد بازجویی و محاکمه قرار گیرند. وی در سخنان خود در مجلس، ضمن انتقاد از ایجاد محدودیت های جدید و اعمال فشار بر مطبوعات و روزنامه نگاران، به نقش مستقیم قاضی سعید مرتضوی در این زمینه و در باز - داشت و مرگ زهرا کاظمی اشاره کرد و خواستار محاکمه و برکناری وی شد. معاون ریاست جمهوری اظهار داشت علت مرگ وی ضربه مغزی بوده است و به دنبال آن دفتر ریاست جمهوری کمیته ای جهت تحقیق تعیین کرد. مجلس نیز کمیته مشابهی جهت تحقیق

صفحه ۸

دستگیری و قتل زهرا کاظمی، عکاس و خبرنگار ایرانی الاصل کانادایی در ارتباط با عکس برداری از زندان اوین، خاطره تلخ و فراموش نشدنی قتل های سیاسی و زنجیره ای رازنده کرد و باردیگر چهره جمهوری اسلامی را به عنوان یک رژیم تروریست و به غایت ارتجاعی و سرکوبگر، در معرض افکار عمومی جهان قرار داد. نام جمهوری اسلامی، گرچه در فضای متفاوتی با آن سال ها، بار دیگر بر سر زبان ها افتاد و قتل یک انسان توسط جانبیان حرفه ای جمهوری اسلامی، این بار به مستمسکی در دست دولت های غربی تبدیل شد تا در پرتو آن، و در جریان بندوبست های خود با جمهوری اسلامی، امتیاز گیری کنند. در عین حال در جریان تبلیغ رسانه های خارجی پیرامون این موضوع و تمرکز ویژه روی آن، و نیز عکس العمل جمهوری اسلامی در برابر آن، تلاش وافر به عمل آمد تا دستگیری های وسیع در سطح دانشگاه ها، آدم ربایی ها، تهدید و بازداشت شمار زیادی از جوانان، دانشجویان و پی گرد روزنامه نگاران و نویسندگان، توقیف و تعطیل روز نامه ها و نشریات، اذیت و آزار بیش از پیش زنان، وضعیت مشقت بار و بی حقوقی مفرط

در این شماره

آن روزها

۵

اخباری از ایران

۳

اخبار کارگری جهان

۴

خلاصه ای از اطلاعات

و بیانیه های سازمان

۳

از صفحه ۱ امپریالیسم آمریکا و معضلات اشغال نظامی عراق

به گسترش اعتراضات و تظاهرات انجامید. هیئت حاکمه آمریکا، چاره‌ای در برابر خود ندید، جزاین که یک‌سره پرده‌ها را کنار بزند و با انتصاب یک فرمانروای آمریکایی و نا محدود اعلام کردن دوران اشغال، به منسوخ -ترین شکل برده سازی استعماری کهن روی آورد. گویی که مغزهای متفکرسیاسی و نظامی بزرگ‌ترین قدرت امپریالیستی جهان، حتی پس از نخستین موج مواجهه توده‌ای مردم عراق با نیروی نظامی اشغال گر، این را هم نفهمیدند که دنیای قرن بیست و یکم، دنیای چند قرن پیش نیست و بازگشت به دورانی که قدرت‌های استعمارگر، فرمانروایی را از جانب خود می‌گماردند و مردم را با زور اسلحه به تمکین وای می‌داشتند، محال است.

واکنش مردم عراق در قبال این اقدام آمریکا بسیار سریع بود. روی‌آوری به مقاومت مسلحانه برای بیرون راندن نیروهای اشغال گر. هیئت حاکمه آمریکا که در آغاز این مقاومت مسلحانه را جدی نمی‌گرفت، با وسعت گرفتن دامنه‌جنبش مقاومت دریافت که دردم‌مخمصه‌ای گرفتار آمده‌است. آنان که پیروزمندان پابان جنگ را رسماً اعلام نموده بودند، دریافتند که گویا جنگ تازه آغاز شده است. جنگی نوین که با این سرعت انتظارش را نداشتند. کمتر روزی ست که در این جنگ، یک یا چند نظامی آمریکایی کشته یا زخمی نشوند. تعداد کشته شدگان نظامیان آمریکایی در طی همین مدت کوتاه که از سرنگونی صدام می‌گذرد، حتی بر طبق اطلاعات رسماً اعلام شده و ناموثق ارتش آمریکا، بسیار فراتر از مجموع تلفات نیروهای نظامی آمریکا و انگلیس در طول جنگ رسمی، رفته است. با این همه معضل اصلی نیروهای اشغال گر، دراین است که به رغم این تلفات، ارتشی در برابر ارتش آنها قرار ندارد. لباس نظامی نمی‌پوشد. در جایی پادگان و ستاد تشکیل نداده‌است که با پیشرفته‌ترین سلاح‌ها درهم کوبیده شوند و به توپ، تانک، هواپیما و موشک هم مجهز نیست. معهداً در همه جا حضور دارد و امنیت و آرامش را از سربازان آمریکایی گرفته است.

با فزونی گرفتن ابعاد این جنبش مقاومت، مقامات سیاسی و نظامی آمریکا و انگلیس که ناگزیر به واکنش شدند، ادعا کردند که حملات نظامی روزمره به ارتش‌های اشغال گر، توسط طرفداران صدام انجام می‌گیرد. به رغم این که این احتمال دور از واقعیت نیست که برخی از این حملات توسط طرفداران صدام انجام می‌گیرد، معهداً، همه واقعیت نیست. وسعت جغرافیایی عملیات، تعدد آنها و حمایت توده - ای از آن، نشان می‌دهد، چیزی که اکنون در عراق درحال شکل‌گیری ست، یک جنبش مقاومت علیه اشغال گران است که نه وابسته به صدام است، نه اسلام‌گرایان و نه گروه‌های دیگر. وقتی که در روز روشن در خیابان‌های شهرهای عراق با مسلسل، نارنجک، نارنجک انداز و حتا آر-پی-جی به نیروهای نظامی اشغال‌گر حمله می‌شود و اصلاً مشخص نمی‌گردد که چه کسی و چگونه این اقدام نظامی را انجام داد و ناپدید شد، بیان چیز دیگری جز ابعاد توده‌ای جنبش نیست. جنگ پارتیزانی در عراق، تنها یکی از تاکتیک‌ها و نمودهای عینی جنبش مقاومت در

برابر نیروهای اشغال گر است. این جنبش در اشکال مختلفی نمود پیدا کرده است. در این میان طبیعی ست که هر جریانی از جمله طرفداران صدام و اسلام‌گرایان نیز می‌کوشند رهبری این جنبش را در دست خود بگیرند. با وجود این جنبش، اوضاع در عراق دایماً به زبان نیروهای اشغال گر تغییر کرده است و شرایط برای نیروهای نظامی امپریالیسم آمریکا دشوارتر می‌شود. اما معضل آمریکا تنها به این خلاصه نمی‌شود که هر روز تعدادی از نظامیان آمریکایی کشته و زخمی می‌شوند. ۱۵۰ هزار نیروی نظامی ارتش آمریکا در عراق که در نتیجه شکل‌گیری جنبش مقاومت خود را در محاصره می‌بینند و ناگزیرند در شرایط دشوار و گرمای طاقت فرسای عراق، درحالت آماده باش نظامی مداوم به سر برند، بیش از پیش خسته و فرسوده می‌شوند. هیئت حاکمه آمریکا به نیروی نظامی که برای اشغال عراق بسیج نمود، قول بازگشت، پس از سرنگونی صدام ر داده بود، اما اکنون با پیچیده تر شدن اوضاع سیاسی در عراق، این قول و قرارها را برهم زده‌اند. نتیجه این وضع، رشد نارضایتی هم در نیروهای نظامی آمریکایی مستقر در عراق و هم در میان مردم آمریکاست. این خود می‌تواند به یک دردسر جدی برای هیئت حاکمه آمریکا تبدیل شود. علاوه بر این، استقرار نیروهای نظامی آمریکا در عراق، هزینه‌های کلانی را می‌طلبد که در هر ماه سر به ۳ تا ۴ میلیارد دلار می‌زند. این هزینه‌های کلان تأثیرات وخیمی بر بحران مالی دولت آمریکا و اقتصاد درحال رکود آن خواهد داشت. البته اگر چشم اندازی برای مهار اوضاع در عراق وجود می‌داشت، امپریالیسم آمریکا می‌توانست، این هزینه کلان را به حساب نوعی سرمایه گذاری پیش ریزشده بگذارد، اما شواهد نشان می‌دهند که عجلتاً چنین چشم اندازی وجود ندارد. با پیچیده‌تر شدن اوضاع سیاسی عراق و وخامت روز افزون وضعیت نیروهای اشغال گر، هیئت حاکمه آمریکا ناگزیر شد، باردیگر به طرح نوع افغانی سلطه بر عراق باز گردد که در آغاز جنگ وعده آن را به اپوزیسیون بورژوازی طرف - دار خود در عراق داده بود، تا شاید بدین طریق از یک سو با روی کار آوردن حکومتی ظاهراً عراقی، از دامنه اعتراضات و مخالفت‌ها بکاهد و از دیگر سو، مستعمره سازی کلکتیو را تحت‌هژمونی خود با مشارکت رقبای امپریالیست اروپایی در دستور کار قرار دهد.

ماحصل این تلاش در داخل عراق، سرهم بندی کردن شبه حکومتی، مطابق الگوی افغانستان به نام شورای حکومت انتقالی ست که عقب‌مانده‌تر و مسلوب الاختیارتر از الگوی افغانی آن است. در آنجا فرمانروای آمریکایی پشت صحنه قرار دارد، درحالی که در عراق، این فرمانروا هنوز درجلو صحنه‌است و رسماً ریاست‌این به اصطلاح حکومت را بر عهده دارد.

در شورای حکومت انتقالی، همانند افغانستان، گروه‌های اسلام گرا، سران قبایل، گروه‌های ذی نفوذ در کردستان عراق، و تعدادی از نمایندگان نیپیک بورژوازی مورد اعتماد آمریکا قرار گرفته - اند. آمریکا می‌کوشد تا با شکل دادن به یک ساختار سیاسی، جزیی نظیر افغانستان در عراق، در کوتاه مدت با استفاده از آن ساختار موقعیت خود را مستحکم سازد و در عین حال در خدمت طرح‌های دراز مدت‌تر آن باشد. در این ساختار سیاسی، هرچند که ظاهراً یک قدرت مرکزی شکل می‌گیرد که از حمایت قدرت‌های محلی مورد اعتماد آمریکا برخوردار است، اما سواى قدرت

آمریکا، در واقع قدرت‌های محلی و منطقه‌ای، قدرت واقعی هستند که این قدرتشان را مدیون آمریکا می‌دانند. اینان ابزاری در دست امپریا - لیسم آمریکا و پیش برنده سیاست‌های آن هستند. این طرح در افغانستان با تمام معضلات آن تا حدودی پیاده شد، اما آمریکا در سر هم بندی کردن یک چنین ساختاری در عراق، با دشواری‌های جدی روبروست که قبل از هر چیز به تفاوت سطح پیشرفت در این کشور مربوط می‌گردد. سطح فرهنگ و آگاهی مردم عراق و سطح توسعه اقتصادی این کشور، قابل قیاس با افغان - نستان نیست. همین مسئله نیز باعث می‌شود که آمریکا به سادگی نتواند الگوی افغانی را در عراق پیاده کند. علاوه بر این، در افغانستان، نیروهای داخلی متحد آمریکا عمدتاً از نفوذ و پایه توده‌ای منطقه‌ای برخوردار بودند که خود جزیی از ساختار عقب مانده اقتصادی - اجتماعی این کشور است. درحالی که در عراق به جز در کردستان و در برخی از شهرهای جنوبی عراق، این متحدین داخلی آمریکا از نفوذ و پایگاه توده‌ای برخوردار نیستند. اما در همین محدوده نیز، آمریکا تنها می‌تواند روی اتحادیه میهنی کردستان و حزب دمکرات کردستان عراق به عنوان متحدین قابل اعتماد خود که در منطقه تحت حاکمیت‌شان از نفوذ توده‌ای نیز برخوردار دارند، حساب کند. آمریکایی‌ها به مجلس‌اعلی اسلامی عراق که طرفدار و ساخته و پرداخته جمهوری اسلامی ایران است به دیده شک و تردید می‌نگرند. لذا به رغم این که اینان اکنون در شورای حکومت انتقالی، متحدین آمریکاهستند، معهداً مقامات آمریکایی و انگلیسی در تلاشند، در مناطق تحت نفوذ آنها، از هم‌اکنون به گروه - های رقیب اسلام‌گرایی شکل دهند که مطمئن - تر باشند. مجموعه‌ای از تضادهای طبقاتی، ملی، مذهبی و فرهنگی، اوضاع را در عراق بسی پیچیده تر از افغانستان ساخته است. لذا آمریکایی‌ها به رغم سرهم‌بندی کردن شبه حکومت انتقالی و برنامه‌های بعدی خود در مورد آن، مطمئن نیستند که بتوانند اوضاع را تحت کنترل در آورند. بی دلیل نیست که آنها هم اکنون در تلاشند نیروی نظامی بیشتری را به عراق گسیل‌دارند. البته گسیل نیروی نظامی لازمه اشغال نظامی و نوع‌خاص ساختاری ست که آمریکا در عراق در حال شکل دادن به آن همانند افغانستان است. این ساختار ایجاد می‌کند که یک قدرت برتر از تمام قدرت‌های محلی و منطقه‌ای موجود، بانیروی نظامی خود مستقیماً حضور داشته باشد، اما معضلات اشغال عراق توسط آمریکا، با شکل‌گیری جنبش مقاومت توده‌ای بسی فراتر از این حرف‌هاست. لذا آمریکا ناگزیر است نیروی نظامی هرچه بیشتری به عراق بفرستد. این خود به معنای فرورفتن هر چه بیشتر امپریالیسم آمریکا و نیروی نظامی آن در باتلاق عراق است. حالا آمریکا برای نجات از مخمصه، از رقبای خود یاری طلبیده‌است. امپریالیسم آمریکا که ابتدا بر این پندار بود که می‌تواند طعمه را تماماً ببلعد و لقمه‌ای از آن را نیز به شرکای انگلیسی خود بدهد، اکنون پیشنهاد سهیم شدن در غنایم عراق را به رقبای اروپایی خود از جمله، فرانسه، آلمان و روسیه داده است. معهداً همچنان سر شیر را به عنوان سهم خود می‌خواهد. اما در نتیجه شرایط پیچیده‌ای که اشغال گران آمریکا و انگلیس در عراق پدید آوردند، این رقبا هنوز مرددند. چراکه سواى نزاع بر سر نحوه تقسیم

امپریالیسم آمریکا و ...

بازار، مسئله این است که عجلالتا بیش از آن که سودی عاید آنها گردد، باید هزینه ای را پرداخت کنند که معلوم نیست مابه ازائی خواهد داشت یا نه. یعنی آنها عجلالتا باید میلیارد ها دلار از هزینه های نظامی را بپردازند، سربازان خود را به میدان جنگ بی سرانجامی بفرستند و تازه اگر اوضاع تحت کنترل درآید، به پیشبرد طرحی پاری-رسانده اند که برنامه های آتی رقیب آمریکایی را تسهیل کرده است. لذا دولت آمریکا، اکنون حتی برای تامین نیروی نظامی دست یاری به سوی قدرت های درجه دو و درجه سه دراز کرده است. تمام این واقعیات نشان می دهند که امپریالیسم برای پیشبرد مقاصد و اهداف سیاسی و اقتصادی خود نه فقط در عراق بلکه در کل منطقه با معضلاتی جدی روبرو شده است و ناتوانی هایش چنان برجسته و برملا شده اند که حتا جمهوری اسلامی حاکم بر ایران که در نخستین روزهای پس از سقوط صدام چنان دچار وحشت شده بود که رفسمجانی سراسیمه، طرح رفراندومش را برای حل فوری اختلافات با آمریکا به میان کشید، اکنون آشکارا می کوشد طرفداران اسلامگرایی خود را در عراق تقویت کند و نقش بیشتری در تحولات این کشور به دست آورد. جمهوری اسلامی اکنون احساس می کند که آمریکا در عراق با چنان معضلاتی روبروست، که عجلالتا قادر نیست، با معضلی فراتر از آن در ایران روبرو شود. این تغییر روزافزون اوضاع در منطقه، به زبان آمریکا، چنان محسوس است که حتا باند های وابسته به طالبان افغانستان نیز فعال شده و دامنه عملیات نظامی خود را در افغانستان گسترش داده اند.

امپریالیسم آمریکا که در دوران جنگ سرد، منبع تغذیه و رشد پان اسلامیسیم در منطقه برای مقابله با کمونیسم و چپ بود، هنگامی که بنیادگرایی اسلامی را مانعی بر سر راه پیشبرد برنامه های اقتصادی و سیاسی خود یافت به ویژه پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، ادعا کرد که بنیادگرایی اسلامی را حتا با زور اسلحه نابود خواهد کرد. اما با اشغال نظامی عراق و عواقب ناشی از آن، آشکار می گردد که این سیاست امپریالیسم آمریکا به شکلی دیگر در حال تقویت جریان اسلامگرایی منطقه است. یک جنبه این واقعیت را در سهیم شدن اسلام گرایان در حکومت های دست نشانده آمریکا در افغانستان و عراق آشکارا می بینیم. اما جنبه دیگر آن که هنوز شاید به قدر کافی آشکار نشده است، تقویت همان بنیادگرایی ست که آمریکا وعده نابودی شان را می داد. چرا که اکنون با سیاست های توسعه طلبانه امپریالیسم آمریکا که همراه با اشغال نظامی کشور های منطقه است، زمینه دیگری برای نفوذ آنها گشوده شده است.

در غیاب یک جنبش نیرومند چپ در کشورهای منطقه، که سرکوب این نیرو همواره جزء لاینجزای سیاست امپریالیسم آمریکا بوده است، مرتجعین اسلامگرا، نیروی حی و حاضر و آماده ای هستند که می کوشند از تمایلات ضد امپریالیستی و ضد اشغالگری توده های مردم منطقه در خدمت اهداف ارتجاعی خود استفاده و حتا تلاش می کنند، جنبش های توده ای را تحت سیطره خود بگیرند. هرچند

خلاصه ای از اطلاعات ها و بیانیه های سازمان

در تاریخ پنجم مرداد ماه، سازمان، اعلامیه ای تحت عنوان «با صدای رساتر به این همه بیدادگری اعتراض کنیم» انتشار داد. در این اعلامیه در مورد سرنوشت هزاران تن از مردم ایران که در جریان تظاهرات خرداد ماه دستگیر شدند، ابراز نگرانی شده است. در این اعلامیه آمده است که ارگان ها و نهادهای سرکوب رژیم، تعداد بازداشت شدگان را در سراسر ایران، رقمی بین ۵ تا ۶ هزار تن اعلام نمودند، اما از اعلان تعداد کشته شدگان سرباز زدند. تنها موردی که ناگزیر به اعلان آن شدند، پذیرش قتل زهرا کاظمی زیر فشار دولت کانادا بود. معهذرا زهرا کاظمی تنها فردی نبود که در جریان دستگیری های اخیر، زیر شکنجه به قتل رسید. اعلامیه سپس با اشاره به اسامی افرادی که توسط رژیم به قتل رسیده و اسامی آنها از طریق اینترنت انتشار یافته است، ادامه می دهد که هم اکنون هزاران زندانی سیاسی با وحشیانه ترین فشارها، شکنجه و آزار روبرو هستند. خطر اعدام و حبس های طولانی مدت برای گروه کثیری از آنها وجود دارد.

که مادام، نیروی نظامی قدرت های امپریا - لیست جهانی در این کشورها حضور دارند، قادر نیستند، قدرت سیاسی را قبضه کنند، اما بی تردید همین حضور نظامی نیروهای امپریالیسم، آنها را تقویت خواهد کرد. با در نظر گرفتن این واقعیات و نظری کلی به اوضاع منطقه، می توان دریافت که در پی اشغال نظامی عراق و معضلاتی که آمریکا پس از اشغال با آن روبرو شده است، بحران های سیاسی منطقه خاورمیانه تشدید شده اند. ناپایداری اوضاع در افغانستان و عراق که به رغم حضور نیروهای نظامی قدرت های جهانی با گذشت هر روز عیان تر می گردد، تنها یک جنبه از این بحران است. تحت تاثیر تحولات سیاسی و رویدادهای نظامی منطقه، دیگر رژیم های حاکم بر کشورهای منطقه نیز بی ثبات تر و لرزان تر از گذشته شده اند. این بی ثباتی در حالی ست که نه قدرت های امپریالیست جهانی و نه طبقه حاکم این کشور ها، لاقول در مقطع کنونی در موقعیتی نیستند که آلترناتیوی با ثبات ارائه دهند. نتیجتاً، بیشترین احتمال تشدید تضادها و بحران ها به همراه تلاطماتی شدید خواهد بود. یک چنین تلاطماتی به ویژه در کشوری نظیر ایران می تواند، به شکل یک انقلاب، نمود بیشتری پیدا کند. درماندگی امپریالیست ها در منطقه و بحرانی تر شدن وضعیت کل رژیم های ارتجاعی منطقه، امکان مساعدتری برای قدرت گیری طبقه کارگر در ایران و انجام تحولات رادیکال انقلابی پدید آورد. نیروهای کمونیست و چپ ایران می توانند از این اوضاع برای پیشبرد اهداف انقلابی خود به خوبی استفاده کنند. جمهوری اسلامی، دیگر هیچ چشم انداز بقایی ندارد. اپوزیسیون بورژوازی آن نیز به علت انباشت تضادها در ایران و اوضاع بحرانی کل منطقه، قادر به مهار جنبش توده ای و استقرار رژیم با ثبات نیست. جنبش کارگری و کمو- نیستی ایران می تواند از این بی ثباتی اوضاع و بحران منطقه ای به نفع خود استفاده کند.

اخباری از ایران

* تجمع اعتراضی کارگران سامیکو صنعت

کارگران کارخانه سامیکو صنعت همدان در سالن اجتماعات خانه کارگر این شهر، دست به تجمع زدند و خواستار رسیدگی به مشکلات خود شدند. پس از تعطیل شدن این کارخانه در ۲۴ اسفند ۸۱، کارگران عملاً بیکار و سرگردان شده اند و فقط به بخشی از کارگران تحت عنوان بیمه بیکاری، مبلغ ناچیزی پرداخت شده است. هم اکنون بیش از یازده ماه است که حقوق کارگران پرداخت نشده است. در این تجمع که مدیر کل برنامه ریزی استان داری، نماینده سازمان صنایع، معاون سازمان تامین اجتماعی و رئیس دایره اعتبارات بانک صادرات حضور داشتند، قول هایی برای رسیدگی به مشکلات کارگران داده شد.

* اعتراض کارگران فرش بیستون

شماری از کارگران اخراجی فرش غرب (بیستون) کرمانشاه، با تجمع در دفتر نمایندگی کیهان، خواستار انعکاس مشکلات و خواست های خود شدند. این کارگران که عموماً بین ۸ تا ۲۰ سال سابقه کار دارند و برخی از آنان یکی دو بار نماینده کارگران بوده اند و در محیط کار در راستای طرح و تحقق مطالبات کارگران فعال بوده اند، حدود سه ماه پیش توسط کار فرما اخراج شده اند. کارگران اخراجی، برای رسیدگی به مشکلات خود به مراکز مختلف دولتی در استان مراجعه کرده اما تاکنون هیچ نتیجه ای نگرفته اند. این کارگران کماکان خواستار رسیدگی به مشکلات خود و بازگشت به کارند.

* اعتصاب در سیمان شمال

کارگران کارخانه سیمان شمال، دست به اعتصاب زدند. این کارگران، در اعتراض به اعمال سیاست تبعیض آمیز و نفاق افکنانه سازمان تامین اجتماعی در مورد کارگرانی که شامل طرح بازنشستگی مشاغل سخت و زیان آوری شوند، علی رغم حضور در کارخانه، روزهای ۲۴ و ۲۵ تیرماه از شروع به کار خود - داری کردند و از بارگیری و فروش محصولات کارخانه نیز جلوگیری به عمل آوردند. کارگران خواستار آن هستند که طرح بازنشستگی مشاغل سخت و زیان آور، مشمول همه کارگران باشد. این اعتصاب با حضور مسئول بهداشت، تامین اجتماعی و اداره کار و قول مساعد به این که به خواست کارگران رسیدگی شود، پایان یافت.

* اعتراض کارگران وبهانه جویی کارفرما

بیش از یک سال است که دستمزد کارگران گروه قطعات فولادی کرج پرداخت نشده است. مدیریت کارخانه در همان حال که برای پرداخت تعهدات خود از بانک ملی تقاضای وام کرده بود، اکثریت کارگران این کارخانه را به تدریج و تحت عناوین مختلف اخراج و یا اجباراً با خرید نموده است به نحوی که کارگران این کارخانه از ۷۰۰ نفر به ۱۵۰ نفر رسیده است و این کارگران نیز در حالت بلاتکلیفی به سر می برند. به دنبال تجمع اعتراضی کارگران در برابر فرمان داری

اخبار کارگری جهان

* لوج گیری مبارزات کارگران در کره جنوبی

در اعتراض به موج خصوصی سازی ها در کره جنوبی، مبارزات کارگران این کشور اوج گرفت. روز ۱۸ ماه ژوئن بیش از هشت هزار نفر از کارگران و کارکنان یکی از بانک های دولتی که خبر خصوصی سازی محل کار خود را شنیده بودند، با خواست افزایش دستمزدها، امنیت شغلی و کاهش ساعات کارهفتگی دست به یک اعتصاب نامحدود زدند. اعتصابیون به خوبی می دانستند که فروش این بانک به سرمایه داران خصوصی موجی از اخراج را به دنبال خواهد داشت. در اولین روز اعتصاب صدها نفر از اعتصابیون ساختمان مرکزی این بانک در مرکز سئول را به اشغال خود در آورده و همزمان هزاران نفر دیگر از اعتصابیون در محوطه مقابل این ساختمان دست به تحصن زدند. در همین روز تمام راههای ارتباطی به این محل مسدود شد و هزاران اطلاعاتی از سوی اعتصابیون در میان مردم پخش شد که در آنها به دلایل این اعتراض و عوامفریبی مقامات دولت اشاره شده بود. دو روز پس از آغاز این اعتصاب، نوبت به کارگران کارخانجات اتومبیل سازی Hyundai رسید که ناراضیاتی خود را اوضاع را با اعتصاب به نمایش بگذارند. در این جا نیز مذاکرات نمایندگان کارگران با کارفرمادر روز ۱۸ آوریل به بن بست رسید و تنها مبارزه مستقیم در خارج از اتاق مذاکره می توانست نتیجه این دور از مذاکرات را تعیین کند. در همین راستا هم بود که بیش از ۳۹ هزار نفر از کارگران ۳ کارخانه اتومبیل سازی Hyundai دست به اعتصاب زدند. در این روز تنها این ۳ کارخانه نبود که به تعطیل کشانده شد، بلکه این روز شاهد اعتصاب بیش از ۸۰ هزار نفر کارگر در بیش از ۱۰۰ کارخانه نیز بود.

مقامات دولت به سرعت دست به تهدید اعتصابیون زدند. روزی نبود که آخرین موعد برای خاتمه بخشیدن به این اعتصاب را اعلام نکنند و با تهمت و افترا تلاش نکنند که کارگران را از رهبران خود جدا سازند. اما عزم کارگران جزم بود که مبارزه خود را تا به آخر ادامه دهند. مقاومت یک پارچه و مبارزه جویی کارگران و کارکنان بانک دولتی ChoHung سرانجام مقامات دولت را وادار نمود که با گردن گذاشتن به بخش عمده خواستهای اعتصابیون آنها را به سرکار باز گردانند. اما این پایان کار نبود. همزمان با پایان این اعتصاب، بیش از ۲۲ هزار نفر از کارگران راه آهن در سراسر کره جنوبی دست به اعتصاب زدند و خواهان افزایش دستمزدها، توقف خصوصی سازی خدمات راه آهن و کاهش ساعات کارهفتگی شدند. اولین عکس العمل مقامات در مقابل این اعتصاب گسترده نیز جز تهدید و ارباب چپیز دیگری نبود. در مقابل، کارگران نیز به وحدت و فشردهگی صفوف خود افزوده و روز اول ژوئیه بیش از ۲۰ هزار نفر خیابان های مرکزی شهر سئول را به اشغال خود در آورده و خواهان رسیدگی به خواسته های خود شدند. در طول ۵ روز اعتصاب گسترده کارگران راه آهن، تمامی حمل و نقل کالا و مسافر متوقف شد. این اعتصاب با دعوت نمایندگان کارگران از سوی مقامات دولت برای ادامه مذاکره مربوط

به تجدید قراردادهای دستجمعی موقتاً خاتمه یافت. اما کارگران اتومبیل سازی Hyundai گفتند که اعتصابات زنجیره ای خود را تا عقب نشینی سرمایه داران ادامه خواهند داد.

* اعتصاب کارگران در کلمبیا

روز ۱۹ ژوئن کارگران و کارکنان شرکت دولتی تلفن کلمبیا در اعتراض به خصوصی سازی این شرکت و اخراج بخشی از کارگران دست به اعتصاب زدند. هرچند دولت های قبلی کلمبیا تمام تلاش خود را نمودند که شرکت دولتی تلفن این کشور را خصوصی سازند، اما هر بار به مقاومت یک پارچه و گسترده کارگران مواجه شده و وادار به عقب نشینی شدند. دولت فعلی این کشور اما از سرنوشت دولت های قبلی درس عبرت نگرفته و از اوایل ماه ژوئن تلاش های خود را برای پایان دادن به معضل خصوصی سازی شرکت دولتی تلفن افزایش داد و روز ۱۳ ژوئن اعلام نمود که این شرکت را " منحل " کرده و پس از اخراج بیش از نیمی از کارگران و کارکنان آن و استخدام موقت نیم دیگر، مجدداً خدمات تلفنی این کشور را به این شرکت واگذار خواهد نمود. انتشار این خبر موجی از خشم و نفرت را در میان کارگران به راه انداخت. اتحادیه کارگران دولت با صدور اطلاعیه ای این اقدام دولت را غیرقانونی اعلام نمود و آن را تنهاخوش رقصی سردمداران حاکم در مقابل امپریالیست های آمریکایی خواند و از تمامی کارگران و کارکنان دولت خواست تا به هر وسیله ممکن مخالفت خود را با این تلاش های دولت به نمایش بگذارند. از این رو، روز ۱۹ ژوئن دهها هزار نفر از کارگران در سراسر کلمبیا به اعتصاب متوسل شدند و در خیابان های پایتخت این کشور، بوگوتا، و چند شهر دیگر دست به تظاهرات زدند. حرکت اعتراضی این روز با تجمع در مقابل ساختمان مرکزی شرکت تلفن دولتی آغاز شد و سپس تظاهر کنندگان با دریایی از بیرق های سرخ ضمن عبور از خیابان های مرکزی شهر در مقابل کاخ ریاست جمهوری تجمع نمودند و خواستار توقف فوری این اقدامات آشکارا ضد کارگری شدند. در طول این راه - پیمایی، اعتصابیون در چند محل مورد یورش ماموران پلیس ضد شورش این کشور قرار گرفتند، اما مقاومت و مقابله کارگران، به ویژه جوانان ناراضی، با حملات این حافظین نظم ستمگر سرمایه باعث شد که سرکوبگران به پشت سپر های خود خزیده واز آنجا شاهد قدرت نمایی کارگران بشوند.

* حمله پلیس به کارگران اعتصابی در جمهوری دومینیکن

روز اول ژوئیه، هزاران نفر از کارگران خشم گین در خیابان های شهر سانتو مینگو دست به راهپیمایی و برپایی تظاهرات زدند. این حرکت در اعتراض به افزایش قیمت مواد سوختی و برخی کالاهای اساسی صورت گرفت. علاوه بر این، توده های خشمگین مردم با اخذ وایم و صدوق بین المللی پول و گردن گذاشتن دولت به شرایط اسارتبار این موسسه مالی امپریا - لیستی مخالفت کردند. صفوف اعتصابیون در میانه راه مورد حمله وحشیانه ماموران پلیس قرار گرفت که طی این حملات و زدوخوردها تظاهر کنندگان با ماموران پلیس، دهها کارگر زخمی شده و بیش از ۱۰۰ نفر دستگیر شدند. موج اعتراضات به اوضاع اسفبار اقتصادی این

کشور به این حرکت اعتراضی محدود نبود. یک هفته قبل از این هم هزاران کارگر در شهر Barahoba به اعتصاب و تظاهرات متوسل شدند. هنوز چیزی از آغاز این حرکت نگذشته بود که صدها جوان ناراضی به صفوف تظاهر کنندگان پیوسته و راهپیمایی بزرگی به سمت میدان مرکزی شهر آغاز شد. اما پس از مدت کوتاهی، ماموران پلیس و ارتش وحشیانه ای را به تظاهر کنندگان آغاز نمودند و با شلیک گلوله و گاز اشک آور سعی در پراکنده نمودن تظاهر کنندگان کردند. اما مردم خشم گین به مقابله با این حملات وحشیانه پلیس برخاستند. این درگیری ها تمام روز جریان داشت.

* اعتصاب عمومی در نیجریه

روز اول ژوئیه، چند شهر بزرگ نیجریه شاهد قدرت نمایی پرشکوه کارگران و زحمتکش این کشور بود. اواخر ماه ژوئیه دولت نیجریه اعلام نمود که برای مقابله با کسری بودجه فزاینده دولت، کلیه سوبسید های دولتی برای مواد سوختی قطع خواهد شد. به این ترتیب قیمت کلیه مواد سوختی به یک باره به میزان ۵۴ درصد افزایش یافت و بخش دیگری از دستمزد ناچیز میلیون ها کارگر و زحمتکش به جیب سرمایه داران سرازیر شد. اعلام این خبر موجی از خشم و نفرت را در میان مردم دامن زد. سندیکیای سراسری کارگران نیجریه NLC، به فوریت با انتشار یک اطلاعیه مطبوعاتی به این تجاوز آشکار دولت اعتراض نمود. در این اطلاعیه از تمامی کارگران، زحمتکشان، دانشجویان، زنان و سازمان های دمکراتیک خواسته شد که باتمام توان و به اشکال گوناگون در مقابل این تصمیم ضد مردمی مقاومت کرده و اجازه ندهند که بخش دیگری از دستمزد بخور و نمیر میلیون ها انسان صرف پرکردن جیب سرمایه داران شود. در همین رابطه اعلام شد که از روز ۳۰ ژوئن یک اعتصاب عمومی نا محدود در سراسر نیجریه آغاز خواهد شد. سردمداران دولت به فوریت این اقدام را غیر قانونی اعلام نموده و دست به تهدید آشکار کارگران زدند. آخرین تلاش های نمایندگان کارگران هم در اولین ساعات بامداد روز ۳۰ ژوئن پس از ۱۱ ساعت مذاکره با نمایندگان دولت به بن بست رسید و اعتصاب عمومی از صبح این روز سراسر نیجریه را به تعطیل کامل کشاند.

از اولین ساعات بامداد دهها هزار نفر به خیابان های این شهر ها آمده و با بستن راه های ارتباطی و جاده های اصلی، دولت سرمایه داران را به مصاف طلبیدند. دولت که تصمیم داشت به هر قیمت که شده این موج اعتراضات را درهم بشکند، با بسیج هزاران مامور پلیس و محاصره کامل تظاهر کنندگان، آمادگی خود را برای بمخون کشیدن تظاهرات مردم به نمایش گذاشت. سرانجام مدت کوتاهی پس از آغاز تظاهرات سراسری روز اول ژوئیه ماموران پلیس برای برهم زدن تظاهرات و متفرق نمودن مردم به تیراندازی متوسل شدند که در همان روز اول ۴ نفر را به قتل رساندند و صدها نفر دستگیر شدند. خبر جنایت سرکوبگران به سرعت در سراسر نیجریه پخش شد و خشم و نفرت مردم از دولت و مزدوران آن را افزایش داد. مبارزه جویی دهها هزار جوان و دانشجو برای مقابله آشکار با سرکوب اعتراضات مردم، گسترش یافت. سردمداران دولت که تصور می کردند با تیر

از صفحه ۳ اخباری از ایران

کرج، بانک ملی موافقت خود را با پرداخت وام اعلام نمود، اما مدیر کارخانه مجدداً تحت عنوان اصلاح ساختار، بهانه تراشی می‌کند و از پرداخت مطالبات کارگران خود داری می‌کند. کارگران نسبت به این مسئله اعتراض دارند، خواهان ادامه کاری کارخانه، پرداخت حقوق‌های عقب افتاده و پایان بلاتکلیفی خود هستند.

* اعتراض کارگران قیصرکوه

علی رغم اقدامات اعتراضی کارگران شرکت قیصرکوه (واقع در استان گیلان)، حدود یک سال است که حقوق و مزایای این کارگران پرداخت نشده است. علاوه بر حقوق، سایر مطالبات قانونی کارگران از قبیل پاداش عیدی و بن کارگری نیز به کارگران داده نشده است. در حال حاضر دفترچه بیمه برخی از کارگران نیز تمدید اعتبار نمی‌شود و این موضوع نیز بر مشکلات کارگران این کارخانه افزوده است. کارگران نسبت به این وضعیت شدیداً اعتراض دارند، خواستار پرداخت مطالبات و رسیدگی به مشکلات خود هستند.

* دستمزد کارگران پرداخت نمی‌شود

بیش از ۸۰۰ تن از کارگران صنایع پوشش گیلان (شامل کارخانه‌های صنایع، ریسندگی و مخمل) حدود دو ماه است حقوق و مزایای خویش را دریافت نکرده‌اند. علاوه بر این، بن‌های کارگری مربوط به دو سال گذشته نیز به کارگران داده نشده است. در سال‌های اولیه روی کار آمدن جمهوری اسلامی، بیش از ۲۰۰۰ نفر در صنایع پوشش مشغول به کار بودند که در اثر اجرای سیاست‌های ضد کارگری، این نیروها به حدود یک‌سوم تقلیل یافته و در همان حال حقوق و مزایای آنها نیز پرداخت نمی‌شود. کارگران خواستار پرداخت دستمزدها و سایر مطالبات معوقه خود هستند.

* تداوم اخراج و بیکارسازی

بنا به گزارش خبرگزاری ایلنا، بیش از یک میلیون کارگر قراردادی، فاقد ضمانت شغلی و در معرض اخراج و بیکاری‌اند. روند اخراج و بیکار سازی کارگران در بسیاری از واحدهای تولیدی همچنان ادامه دارد. در کارخانه فخر ایران که ۳۵۰۰ کارگر داشت، پس از اجرای سیاست "تعدیل" تعداد کارگران به ۲۲۰۰ نفر کاهش یافت که پس از رکود کامل این کارخانه، ۱۳۰۰ تن دیگر از کارگران باز خرید شدند. این کارخانه اکنون حدود ۹۰۰ کارگر دارد که هر روز حدود ۵۰۰ تن از آنها با سرویس به کارخانه می‌روند و بدون آن که کاری انجام داده باشند، به خانه‌های خود باز می‌گردند.

* اخراج در پاکریس

شرکت پاکریس با ۲۲۰۰ کارگر، به بهانه تغییر ساختار، ۱۲۰۰ تن از کارگران را اخراج نمود. این شرکت که متعلق به بنیاد جانبازان است، اعلام کرده است جهت راه اندازی کارخانه تنها به ۵۰۰ کارگر نیاز دارد و یکی از شروط راه اندازی کارخانه "تعدیل" ۵۰۰ تن دیگر از کارگران اعلام شده است.

از صفحه ۴ اخبار کارگری جهان

اندازی و کشتار تظاهرکنندگان، آتش میارزه فروکش خواهد کرد با توده‌های خشمگینی مواجه شدند که خیابان‌ها را به اشغال خود در آورده و مصمم بودند که تا عقب نشینی دولت مبارزه خود را ادامه دهند. به همین دلیل روز دوم ژوئیه، مأموران ارتش با خود - روهایی نظامی به خیابان‌ها گسیل شدند و وظیفه سرکوب توده‌های مردم این بار به ارتش سپرده شد. در این روز نیز دانشجویان در دانشگاه‌ها اعتصاب و تحصن راه انداخته و دهها هزار نفر در شهرهای بزرگ نیجریه به خیابان‌ها آمدند و با راهپیمایی و تجمع در مقابل ساختمان‌های دولتی، مخالفت خود را با افزایش قیمت مواد سوختی و گسترش روز افزون فقر و بیکاری به نمایش گذاشتند. در این روز نیزه نفر مورد اصابت گلوله‌مزدوران ارتشی قرار گرفتند و صدها نفر دستگیر و روانه زندان شدند. در همین روز خبر دیگری نیز پخش شد و خشم مردم را بیش از پیش افزایش داد. در این روز اعلام شد که جورج بوش، رئیس جمهور آمریکا، روز ۹ ژوئیه نیز به نیجریه خواهد آمد. با اعلان این خبر شعارهای ضد آمریکایی با وضوح بیشتری مطرح شد و تظاهر کنندگان در شعارهای خود از دولت خواستند که از ورود سرکرده راهزنان جهانی به خاک این کشور جلوگیری نماید. اعتصاب عمومی کارگران نیجریه در روزهای بعد نیز ادامه یافت و سرکوبگری و کشتار مردم نیز مانعی بر سر راه گسترش بیش از پیش این اعتراضات ایجاد نکرد. دولت این کشور در مقابل مقاومت و اعتراض کارگران مجبور به عقب نشینی شد. روز ۶ ژوئیه از نمایندگان کارگران دعوت نمود که برای یافتن راهی برای پایان دادن به این اعتراضات با نمایندگان دولت وارد مذاکره شوند. این مذاکرات دو روز طول کشید و سر انجام روز ۸ ژوئیه دولت نیجریه از افزایش قیمت مواد سوختی به میزان ۵۴٪ که ابتدا اعلام شده بود، صرف نظر کرد و اعلام نمود که قیمت مواد سوختی پس از یک سال و به میزان ۳۰٪ افزایش خواهد یافت. نمایندگان کارگران پس از این دور مذاکرات اعلام نمودند که به مبارزات خود همچنان ادامه می‌دهند و سال آینده هم به دولت اجازه نخواهند داد که با افزایش مواد سوختی بر گرسنگی و فلاکت‌های مردم بیافزاید.

* چند خبر کوتاه

- به دنبال واگذاری بخش‌های مختلف در صنعت نفت به پیمانکاران، بسیاری از کارگران شرکت نفت، اجباراً باز خرید و اخراج شده‌اند. کارگران اخراجی عموماً قراردادهای دوساله داشته‌اند.

- بنا به گزارش خبرگزاری ایلنا، به دستور وزیر نفت، انتشار هرگونه خبرنامه، نشریه و مجله داخلی توسط شرکت‌های تحت پوشش وزارت نفت ممنوع اعلام شده است.

- به گفته دبیر اجرایی خانه کارگر قزوین، در برخی از واحدهای تولیدی این استان، کارفرمایان بیش از ۲۰ ماه است که دستمزد کارگران را نپرداخته‌اند.

- معاون طرح و برنامه ریزی وزارت کار و امور اجتماعی گفت: سازمان دهی کاربایی، در گذشته برعهده بخش دولتی بود، اما اکنون بانظر وزارت کار، موسسات کاریابی خصوصی نیز فعال شده‌اند.

آن روزها

این نوشته را یکی از یاران رفیق سعید سلطان پور از ایران برای نشریه کار ارسال کرده‌است.

از در وارد حیاط شدیم. حیاط کوچکی بود حدوداً ۶۰ - ۵۰ متری شمالی که با راه پله به یک آپارتمان ۱۲۰ - ۱۰۰ متری راه داشت. چند پاسدار مسلح در حیاط ایستاده بودند و قیافه‌ها را برانداز می‌کردند. فضای سنگینی حاکم بود. من و همسر، که تازه ازدواج کرده بودیم، به آن عروسی دعوت شده بودیم. کارت دعوتی در میان نبود. فقط درگوشی و تلفنی خبر داده بودند. آخر هم داماد، که سعید بود، از دوستان دوران زندان من بود و هم برادر عروس که، ابوالفضل قزل ایاق بود، از یاران زندان بود.

به هر حال فضای عجیب موجود در حیاط منزل نوید خوشی نمی‌داد. چشم‌های کنجکاو پاسداران آدم را آزار می‌داد. از فضای عروسی که باید در آن خوشامدگویی و جشن و سرور از ابتدا نمایان باشد، خبری نبود. اوایل سال ۶۰ بود. جو کلی جامعه هم ملتهب و آماده حوادث غیر منتظره بود. به محض ورود به سالن که فضایی ۵۰ - ۴۰ متری بود، کم و بیش نگرانی را احساس می‌کردی، اما چهره‌های آشنای دوستان و یاران هم زندانی سابق که در گوشه و کنار هال روی زمین نشسته بودند، کمی تسلی خاطر و آرامش بخش بود. در ابتدا کسی چیزی نمی‌گفت. داماد در کنار عروس در صدر مجلس نشسته بود و جمعیت به صورت مسجدي رو به عروس و داماد بودند. کم و بیش خودشان را مشغول کرده بودند یکی چای می‌نوشید، دیگری میوه و شیرینی. چند نفر درگوشی صحبت می‌کردند. معلوم بود که اتفاق تازه پیش آمده است و مهمانان ناخوانده، یعنی پاسداران مسلح، تازه وارد حیاط منزل شده‌اند.

ما هم که جدیدترین عروس و داماد آن مجلس بودیم در جایی خالی نشستیم. طرف راست من یکی از بچه‌های قدیم زندان نشسته بود. مابه او عجیب زادگان می‌گفتیم. بچه شوخ و بذله گویی بود. اما در آن شرایط اثری از شوخ طبعی و بذله گویی در او دیده نمی‌شد. پرسیدم جریان چیست؟ گفت دنبال سعید آمده‌اند. می‌خواهند او را ببرند. ولی گفته‌اند تا آخر مراسم صبر می‌کنند. در طرف دیگر، یکی از هنرمندان قدیمی نشسته بود. با او خوش و بشی کردیم. نمی‌دانستم چه کار باید کرد. با آشناهای دیگر نگاهی رد و بدل کردیم از ابوالفضل خبری نبود. سعید هم دست زیر چانه زده و متفکرانه نشسته بود و به عروس که در کنارش نشسته بود اصلاً توجهی نداشت.

به یادم آمد، حدود دو ماه پیش که سعید در جشن عروسی من شرکت کرده بود، چقدر سر حال و بذله گو بود. به محض این که وارد شد شروع کرد با من دعوا کردن که: "این چه آدرسی بود که دادی. بیابین خودت از روی این ادرس خانه را پیدا می‌کنی. حتماً نمی‌

مبارزه طبقاتی و رهایی زنان (۳۰)

معضل اجتماعی عمومی از طریق دگرگونی نظم اجتماعی موجود، ممکن است. (همانجا صفحات ۴-۷۹۲ و ۸۰۱-۸۰۰)

یک فمینیست، تفاوت‌های بین جناح خود و گروه کارگران را در کنگره با کمی صداقت چنین بیان می‌کند: "دو شیوه اصلی فعالیت انسانی، فعالیت فردی و جمعی هستند. افرادی مانند فمینیست‌ها، وقت وامکانات و وسایل بیشتری در اختیار دارند که از طریق اقدام فردی، خود را نشان دهند. آنها امیدوارند که بدین طریق مهرشخصی خود را بر فعالیت‌هایی که در آن درگیرند، بزنند. این در کنگره قضیه، انگیزه‌های فمینیسم بود." (stites - صفحه ۲۳۱) او گفت: "سوسیالیست‌ها، تاکیدشان را بر اقدام جمعی می‌گذارند." Olga Shapir یکی دیگر از رهبران فمینیست اظهار می‌داشت: "در مورد مسئله اتحاد، نظر من این است که در یک جامعه طبقاتی غیر ممکن است. من، فراخوان‌های مستمر حزب کارگران را به نفی وحدت، مفید می‌دانم، چرا که ما را و می‌دارد، امیدهای واهی را کنار بگذاریم. لذا او پیشنهاد کرد که جنبش باید بر رهایی معنوی زنان از طریق، ارتقاء سطح آگاهی (عبارتی که به کرات توسط فمینیست‌ها - های آن زمان به کار می‌رفت) تاکید نماید و آنها را از اسارت بردگی ذهنی رها سازد." (سن پترزبورگ ۱۹۰۹- صفحه ۴۹۶).

"در آخرین روز کنگره، بلشویک‌های گروه کارگری، به طرز آشکاری از جلسه خارج شدند و نشان دادند که هیچگونه همکاری بین کارگران و سرمایه داران امکان پذیر نیست" اما منشویک‌ها در اجلاس ماندند. (stites - صفحه ۲۵۲)

پس از کنگره، کمیته سازمانده، ضیافتی در یک رستوران مجلل برپا نمود. یک زن بلشویک با طرح این سؤال که: "چرا زنان کارگر، زنان دهقان و خدمت کاران بر سر این میز ننشسته‌اند، ولوله‌ای برپا کرد. (A. Barboff - بلشویک‌ها و زنان طبقه کارگر - ۲۰-۱۹۰۵ ص ۵۴۵)

منشویک‌ها در گزارشی که از این کنگره در مطبوعات خود انتشار دادند، تاکید بیش از حد گروه کارگری بر سر مسائل اقتصادی و اصرارشان بر تفکیک مرزبندی‌های طبقاتی را مورد انتقاد قرار دادند. این گزارش می‌افزود که "سمپاشی علنی هنگام گشایش کنگره نسبت به زنان کارگر، چیزی که درخفا نیز ابراز می‌شد، عمدتاً به دلیل افراط‌گرایی گروه کارگری نتوانست دوام آورد و تحول یابد. بدین طریق کارگران، تحقق یک ائتلاف واقعی عناصر چپ و لیبرال را اگر نگوئیم ناممکن، لاقلاً دشوار ساختند. آنها پیوندهای حیاتی مربوط به منافع سیاسی مشترک را که آنها را به زنان دمکرات پیوند می‌داد، گسستند و این احساس را پدید آوردند که علیه کل جنبش زنان هستند. آنها این طور القاء نمودند که گویا سوسیالیسم تنها راه درمان بیماری‌های اجتماعی است."

گزارش کولنتای در همان نشریه اما خاطر نشان می‌ساخت که کنگره به وضوح نشان داد که تضاد طبقاتی و تضاد منافع اقتصادی - اجتماعی، دنیای زنان را همانند مردان به دو اردوی متخاصم تقسیم می‌کند. . . کولنتای خاطر نشان ساخت که: "کنگره، زنان کارگر را به طور قطعی متقاعد نمود که اتحاد آنان با زنان سایر طبقات بیهوده است." (Rothchild - گولدرگ - صفحه ۶-۲۵۴)

آنها بلشویک بودند. اما بزرگ‌ترین گروه را روشنفکران تشکیل می‌دادند، این تصویر را آمار وارقامی که شرکت کنندگان در این کنگره ارائه داده‌اند و موجوداست نیز تأیید می‌کند، هرچند که تنها شامل ۲۴۳ نفر از مجموع ۱۰۵۳ نفری می‌شود که رسماً نامیده بودند و شامل بیشتر کارگران که پیش از توزیع پرسشنامه‌ها، کنگره را ترک کرده بودند، نمی‌شود. سن اکثریت کسانی که پرسشنامه‌ها را پر کرده بودند (۶۰ درصد) بین ۳۰ تا ۵۰ سال بود، ۲۷ درصد جوان‌تر بودند و ۱۳ درصد مسن‌تر از آن. ۵۹ درصد

متاهل و ۲۸ درصد مجرد و ۱۱ درصد بیوه و تنها ۱ درصد "ازدواج آزاد" داشتند. بیش از نیمی از شرکت کنندگان (۵۴٪) تحصیلات متوسطه را به پایان رسانده بودند، ۳۰ درصد تحصیلات عالی داشتند، ۱۶ درصد معادل تحصیلات دبیرستانی داشتند، بیش از نیمی مشاغل آزاد داشتند، اما اقلیت قابل توجهی (۴۲ درصد) یا شغل خود را قید نکرده بودند یا به احتمال زیاد بیکار بودند. از میان زنانی که مشاغل آزاد داشتند، ۷۵ درصدشان مشاغل آزادی چون دکتر، معلم، نویسنده و هنرمند داشتند. ۱۴ درصد از مابقی، در نهادهای دولتی یا خصوصی شاغل بودند. ۱۱ درصد با کارگر بودند یا دانشجو. همسران اکثر متاهلین صاحبان مشاغل بودند. در جریان کنگره، بارها و بارها برخوردهای طبقاتی بروز کرد. یکی از اعضای رهبری "اتحادیه حقوق برابر زنان موسوم به Zsi Miervich، همه را به اتحاد فراخواند: "در اتحاد، قدرت نهفته‌است، اما این اتحاد تنها بر مبنای نداشتن هرگونه وابستگی حزبی میسر است." Anna gurevich بلشویک چنین پاسخ داد: "زنان گروه‌ها و طبقات مختلف جمعیت، حقوق متفاوتی طالبند و باید به طرق مختلف مبارزه کنند و سازمان‌های آنان باید متفاوت باشد. زنان کارگر باید برای تمام نیازهای طبقه کارگر مبارزه کنند." (Rothchild - گولدرگ - صفحات ۵-۱۸۳).

یکی از اعضای گروه کارگری چنین اظهار داشت: "زنان کارگر برای حقوق کامل خود مبارزه می‌کنند. . ." (سن پترزبورگ - ۱۹۰۹ - صفحات ۸-۴۵۶). زنان بورژوا فقط به برانداختن قیود و موانع حقوقی قانع بودند، در حالی که به استثمار طبقه کارگر (به ویژه خدمه خود) ادامه می‌دادند و حال آن که مارکسیست‌ها در پی نابودی یگانه ارباب و فرمانروای زندگی معاصر، یعنی سرمایه بودند. (همانجا - ص ۳۱۸)

کولنتای در ۱۵ دسامبر، سخنرانی خود را تحت عنوان "زن کارگر در جامعه معاصر" ایراد نمود، او گفت: "فمینیست‌ها می‌گویند، مسئله زنان، مسئله حقوق و عدالت است. زنان پروولتر پاسخ می‌دهند، مسئله زن، مسئله یک لقمه نان، هست. بیداری زنان، توسعه نیازها و مطالبات خاص آنها، تنها با پیوستن شان به ارتش مستقل کار میسر است." (همانجا - ص ۳۴۰) چیزی به نام مسئله مستقل زن وجود ندارد، مسئله زن به عنوان جزء لایتجزایی از مسئله اجتماعی عصر ماضی ظهور کرد. بنابراین، رهایی زن به مثابه عضو از جامعه، یک کارگر، یک فرد، یک همسر و یک مادر تنها به همراه حل

- (ص ۱۸۱) این علاقه و توجه پیگیرانه کارگران به کنگره، بلشویک‌ها را که مخالف بودند، تحت تأثیر قرار داد و آنها تصمیم به شرکت در آن گرفتند. یک عضو مرد بلشویک که در کنگره شرکت کرده بود، بعداً در مورد توهمات قبل از کنگره چنین نوشت: "هر زن کارگری می‌خواست که غمدل خود را پیش‌آرایی این کنگره و پیش‌آرایی تمام پروولتاریا بگشاید. گرچه ما بارها گفتیم که این کنگره، به ما هیچ چیز نخواهد داد" و این که ما تنها برای تبلیغ می‌رویم، معزها ما توانستیم توهمات را در چهره نمایندگان نیز مشاهده کنیم."

بلشویک‌ها همچنان خواهان این بودند که به منظور افسای این "توهمات"، مشارکت خود را در سطح حداقل نگاه دارند. آنها، در آغاز به کارگران گفتند: "به کنگره بروید، پرچم‌خودتان را بلند کنید و آنجا راترک نمایید!" اما از آن جایی‌که این امر به فروکش کردن شور و شوق نیانجامید، بلشویک‌ها پذیرفتند که نمایندگان آنها باید شرکت نمایند اما تنها با این هدف که از موضع سوسیال دمکراسی سخن بگویند و چنانچه مطالبات آنها پذیرفته نشد، جلسه را ترک کنند.

به گفته کولنتای، "پیش از کنگره، ۵۰ جلسه سازماندهی برگزار شد که تعداد شرکت کنندگان بین ۳ تا ۱۵۰ نفر بود. مجموع تعداد زنان کارگر شرکت کننده بین ۵۰ تا ۶۵۰ نفر بود، در نتیجه این تلاش‌ها، یک هیئت وسیع کارگری شکل گرفت که زنان طبقه کارگر را در کنگره نمایندگی کند. کولنتای سه موضع اساسی را در درون این گروه از یکدیگر تفکیک کرد: ۱- بلشویک‌ها که خواهان کاهش همکاری با فمینیست‌ها به حداقل ممکن و ترک فوری کنگره بودند، ۲- منشویک‌ها که موضعی متفاوت داشتند و مخالف با جدایی از عناصر دمکراتیک در کنگره بحث می‌کردند و خواستار ایجاد یک ائتلاف دمکراتیک همگانی بودند و ۳- خود کولنتای که بر روشن شدن تضاد میان فمینیست‌ها و سوسیالیست‌ها بر سر تمام مسائل پایه‌ای مربوط به مسئله زن اصرار داشت. (همانجا - ص ۱۹۸) کمیته حزب سوسیال دمکراتیک سن پترزبورگ که تحت کنترل بلشویک‌ها بود، ۲۲ تن از زنان برجسته بلشویک، P.F. Kudelli و V. Slutskaa (که قبلاً مخالف شرکت بود) و یک مرد به نام "رفیق سرگی" که ما چیزی در مورد او نمی‌دانیم به جز این‌که وی رهبر گروه بود، به کنگره فرستاد. هنگامی که در ۱۰ دسامبر، کنگره در سالن اجتماعات پترزبورگ گشایش یافت، زنان طبقه کارگر، اقلیت محدودی را تشکیل می‌دادند. آنها ۴۵ نفر از مجموع ۱۰۵۳ نفر بودند. (کولنتای - LZ moei zhizni i raboty - مسکو ۱۹۷۴ - ص ۱۱۴) سه گروه در کنگره شرکت داشتند: روی سن، پشت یک میز طویل، دو ردیف صندلی قرار داشت که اعضای کمیته سازمانده در آنجا قرار داشتند که از خانم‌های اربابان پترزبورگی، گل سر سید آریستو- کراسی و بورژوازی پترزبورگ و ایالات، زنان وزراء و مقامات عالی رتبه، صاحبان کارخانجات، تجار، زنان سرشناس و خیر تشکیل می‌شدند. (Vsegda S Vami - مسکو ۱۹۶۴ - صفحات ۱۵ و ۱۶) در طرف دیگر سالن، که در تقابل آشکار با زنان روی سن قرار داشت، یک گروه زنان کارگر که تعدادشان محدود بود، حضور داشتند که بخش قابل ملاحظه

آن روزها

خواستی به عروسی ات بیایم. حق با او بود. آدرس را دقیق نداده بودم. هنوز یاد نگرفته بودم که کارهای بیرون و یا کارهای غیر سیاسی را هم باید با دقت انجام داد. احتیادم هست شب عروسی به سختی جوراب پوشیدم. پاهایم هنوز اثر زخم های الطاف آریامهری را برخورد داشت و نمی توانستم به راحتی جوراب بپوشم. شلوار لی و یک پیراهن پوشیده بودم و کنار پدر زخم ایستاده بودم. سعید گفت: "مودب بایست با آن لباس دامادی ات." این برخورد ها مایه خنده و شوخی شده بود. عروسی من هم مانند همه عروسی های آن زمان بچه ها فقط حول هماهنگی های سیاسی دور می زد. و با مخالفت دو خانواده که کمترین سنخیتی با هم نداشتند سرگرفته بود. ما مجبور شده بودیم دو مجلس بگیریم. یکی برای خانواده - ها و یکی برای دوستان. سعید به محض این که نشست شروع کرد به خواندن سرود - های انقلابی که آن روزها همه جا خوانده می شد:

"سراومد زمستون، شکفته بهارون، گل سرخ خورشید باز اومد و شب شد گریزون. . . . توی سینه اش جان جان جان، به جنگل ستاره داره جان جان، به جنگل ستاره داره. . . . کمی بعد سعید بلند شد و گفت: "من می روم و برمی گردم."

پرسیدیم: "کجا؟" گفت: "من می خواهم هدیه عروسی ات را بیاورم."

می دانستم که او اهل کادو و این حرف ها نیست. خندیدیم و گفتیم: هدیه خیلی بزرگی نباشد. گفت: "به اندازه خودت است."

بچه ها مشغول خواندن سرودهای مختلف بودند. ساعتی گذشت و سعید برگشت. چیزی دستش نبود. پس از نشستن کاغذی از جیبش در آورد گفت: "بیا هدیه عروسی ات." باز کردم و خواندم نوشته بود:

"درماه بهمن، فصل زمستون، چهار تا فدایی وای من، شد تیر بارون، پای چمن بید، در راه بجنورد. . . . توماج هزاره، فردا بیداره، تو صحرا خلق ترکمن، آتیش می کاره. . . . به تازگی چهار نفر از رهبران خلق ترکمن، توماج، مختوم، واحدی و جرجانی را تیر باران کرده بودند. سعید این شعر را با آهنگ اخوان گفته بود که به آهنگ چگور(*) خوانده می شد.

"شو مایه شو گیر، ای خدا می باره بارون، می باره بارون ای خدا، بر کوهسارون" سعید گفت حتما شعر را با آواز برای همه بخوان. بالاخره خواندم.

افکارم که به این جارسید، دوباره به سعید نگاه کردم. این بار گویا یکی از نزدیکان سعید برای تغییر جو مجلس، چند نفر از میهمانان را که لباس کردی پوشیده بودند دعوت به رقص کرده بود. آنها هم جلوی عروس و داماد می رقصیدند. اما سعید اصلا حواسش به آن چه دور و برش می گذشت نبود.



بالاخره من هم به خودم آمدم. بلند شدم و رفتم کنار سعید. پس از حال و احوال مختصر گفتم چرا نشسته ای؟ گفت چکار کنم. گفتم بلند شو. باید از اینجا بیرون بروی گفت از کجا؟ گفتم خودت را آماده کن راهش را پیدا می کنیم. گفت نه برادرم رفته سند بیاورد و برود با پاسداران صحبت کند که فعلا وثیقه بگذاریم تا فردا. البته برادر سعید معروف بود که اکثریتی است و اکثریتی - ها با رژیم سر و سری داشتند و نظر به کنار آمدن با آنها داشتند. ولی بقیه گروه ها اعتمادی به رژیم نداشتند. و اصلا فضا را مناسب نمی دیدند. به سعید گفتم این کار اشتباه است. ولی بحث در آن شرایط مناسب نبود. بلافاصله به فکر افتادم که باید خانه را پاک سازی کرد. آخر آنجا خانه قزل ایاق بود. و می دانستم که در آن شرایط خانه ها چقدر پر از کتاب و یادداشت و. . . است. با خواهر قزل ایاق شروع به پاکسازی خانه کردیم. کاغذهای بی مورد و دست نوشته ها را ریز ریز کرده و در جاه توالی می ریختیم. یک دو نفر هم آمدند به کمک ما. نیم ساعتی نگذشت که ابوالفضل آمد. به او گفتم که با سعید صحبت کرده ام و او راضی به ترک خانه نمی شود. بدجوری خوش بین است. او هم بلافاصله به سراغ سعید رفت و ما به کارمان ادامه دادیم. ناگهان ابوالفضل وارد اتاق شد و با ناراحتی در اتاق را از تو قفل کرد و شروع به کمک کرد. چند دقیقه بعد در اتاق را کوبیدند. ابوالفضل گفت که سعید است در رابازنکن بگذار خودش تصمیم بگیرد. من در را باز کردم. سعید وارد اتاق شد. و به من گفت به نظر شما چه کار می توانم بکنم. در را بستم ولی قفل نکردم. چند نفر از خانم های مهمان که از اقوام سعید بودند از پشت در به حرف های ما گوش می کردند. به سعید گفتم اگر خودت اعتقاد به رفتن نداشته باشی کاری نمی شود کرد. اما به نظر من باید هر طور هست از رفتن با پاسداران خودداری کنی. گفت: چه طوری؟ هر چه بگویی می کنم. در آن شرایط واقعا تصمیم گرفتن مشکل بود. گفتم

سبیل هایت را بزن و با تغییر قیافه همراه با جمعیت از منزل بیرون برو. سعید بلافاصله سبیل هایش را زد و موهای سرش را که جو گندمی شده بود با وسایل ابتدایی که داشتیم سیاه کردیم. ناگهان در باز شد و مهمانان به داخل اتاق هجوم آوردند. بیشتر زنانی بودند با آرایش های غلیظ و لباس های پر زرق و برق. همه با هم شروع کردند و مرا خطاب قرار دادند که می خواهید چه بکنید. همه کشته می شویم و. . .

از این برخوردها شوکه شدم. نمی دانستم با این همه خانم سانتی مانند من و عروسی آمده چه باید بکنم و چه بگویم. تقریبا ساکت و هاج و واج بودم. در همین حال مهمانان دیگر دخالت کرده و سعید را با خود بردند. من که هنوز از دست آنها خلاص نشده بودم از آنچه بیرون می گذشت بی خبر ماندم. در یک لحظه همه مهمانان تصمیم می گیرند که همراه سعید بیرون بروند. پاسدارها نیز که از وضعیت غیر عادی با خبر شده بودند جمعیت شان را زیاد تر کرده و موضع گرفته بودند. پس از خروج سعید و عده ای از مهمانان پاسداران درب آپارتمان را بسته و بقیه را در آپارتمان حبس کردند. عده ای را هم در حیاط نگه داشته بودند. سعید و افرادی که از خانه خارج شده بودند به محاصره در آمدند. چون مقاومت کردند، پاسداران شروع به تیراندازی نمودند. من از داخل اتاق صدای تیراندازی را می شنیدم و در جریان ماجرا نبودم. بعد از دیگران شنیدم که پاسداران تنها سعید و همسرش را سوار ماشین می کنند و می برند. همسرش را فردا از مرکز قلعه (ساواک سابق) آزاد کرده و سعید را تحویل اوین می دهند. در حکم بازداشت سعید آمده بود که سعید سلطان پور و همراهان دستگیر شوند و. . . مشخص بود که به نوعی از آن عروسی خبر داشتند. بعد ها دیگران تعریف کردند که سعید در اوین با محسن فاضل و چند نفر دیگر در یک اتاق بوده است و پس از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ عده ای را اعدام می کنند. سعید و محسن و دیگران شروع به خواندن سرود می کنند و شعار می دهند. آخر آن زمان اعدام ها به گونه ای بود که دیگر زندانیان در جریان آن قرار می گرفتند. او هیچ گاه در هیچ دادگاهی محاکمه نشد. جرمش مشخص نگردید و اصلا معلوم نشد به چه اتهامی دستگیر شده است.

زنده باد یاد و خاطره همه شهیدان خلق

(*) - چگور نوعی آلت موسیقی خراسانی است شبیه دوتار که نوایی بسیار غم انگیز دارد.

(علیرضا مینایی)

کمک مالی رسیده

استرالیا

۶۰۰ دلار

فعالین سازمان در استرالیا

آب رفته به جوی باز نمی گردد

پیرامون این مسئله تشکیل داد. اما دفتر داد- ستانی تهران که مسئول بازداشت و بازجویی زهرا کاظمی بود نه فقط از همکاری با این کمیته ها امتناع ورزید و نه فقط قاضی سعید مرتضوی با ارسال توضیحاتی به مجلس اظهارات فوق را تکذیب نمود، بلکه محسن آرمین نماینده مجلس رانیز به دادگاه حاضر نمود. جناح مسلط حکومتی حملات خود علیه جناح اکثریت در مجلس و کل جناح دوم خرداد را تشدید کردند. نمایندگان وابسته به این جناح در مجلس از موضع منافع خویش بر انتقادات خود از دولت افزودند. در پی تهیه و ارائه لیست سیاهی توسط وزارت اطلاعات که در آن اخراج بیش از یکصد تن از فعالین دانشجویی خواسته شده بود، معین وزیر علوم استعفا داد. از سوی دیگر بازداشت موقتی چند تن از باز-جویان زهرا کاظمی که همگی اعضا وزارت اطلاعات بودند، ناخرسندی این وزارت خانه را در پی داشت و ائتلافی رامیان این وزارت خانه با قوه قضائیه دامن زد.

در فضای متشنج و آماده انفجار جامعه، دامن زدن به اختلاف ها، بیش از این مصلحت نبود. فتیله بحث و جدل، باید پائین کشیده می شد و این بار کربوبی، رئیس مجلس، ابتکار آرام سازی را در دست گرفت و در جلسات مشترکی که میان اعضا دولت و نمایندگان مجلس بر گزار گردید از همه سو بر ضرورت "کاهش تنش" میان ارگان ها و نهادهای حکومتی تاکید به عمل آمد. کربوبی، این که جناح های حکومتی در مایوس ساختن مردم از یک دیگر سبقت گرفته اند را مذمت کرد. او در عین حال خواستار آن شد که از دامن زدن به افزایش "توقعات مردم"، پرهیز شود. خاتمی رئیس قوه اجرائیه نیز در جمع نمایندگان مجلس و اعضا هیئت دولت، ابتدا از حمله به مجلس، ابراز تاسف کرد و از کسانی که با "تفسیرهای فاشیستی از دین" با لوابح دوگانه ایشان مخالفت می کنند به انتقاد پرداخت. وی در عین حال به "نتیجه تلخ مایوس شدن مردم از اصلاحات" اشاره نمود و چنین یادآوری کرد که "جامعه به شدت در حال قطبی شدن است". آقای رئیس جمهور، این مسئله را "بسیار خطرناک" توصیف نمود و شدیداً ابراز نگرانی پرداخت. وی در نهایت همه ی گروه ها و جناح ها را به "اعتدال" و "پای بندی به قانون اساسی" فراخواند. در نشست های مشترک مجلس و دولت، تمامی گروه بندی های سیاسی حکومتی، بر حفظ نظام و بر تلاش برای جذب مردم به "مشارکت" در انتخابات مجلس تاکید نمودند. گرچه سخنگوی دولت عبدالله رمضان زاده در

گفتگو با خبرنگاران، از پی گیری پرونده زهرا کاظمی سخن گفت و چنین مطرح کرد که دولت تحقیقات اولیه را انجام داده است و ادعا نمود که بر پایه گزارش کمیته تحقیق منتخب رئیس جمهور هر کس که مقصر باشد "چه از دولت یا غیر دولت" باید مجازات شود.

اما مردم زحمتکش ایران می دانند که این ادعاها تماماً پوچ است و توخالی. نه فقط نتیجه فعالیت کمیسیون های تحقیق مربوط به قتل های زنجره ای و قضایای کوی دانشگاه، پوچ بودن این ادعاها را ثابت می کند، بلکه جنایاتی که هم اکنون هر روزه دارد در جلو چشم مردم اتفاق می افتد، و هیچکس پاسخگوی آن نیست، این مسئله را اثبات می کند. مگر نه این است که دستگاه حاکمه به بهانه، تبلیغ علیه نظام، تشویش اذهان عمومی، نشر اکاذیب، اقدام علیه امنیت کشور، اهانت به اسلام و رهبری و امثال آن، فوج فوج جوانان، دانش-جویان و سایر اقشار مردم را بازداشت و روانه زندان و شکنجه گاه می کند، مگر نه این است که مخالفین و کسانی را که حقوق خویش را مطالبه می کنند، چه در کارخانه ها، چه در دانشگاه ها و چه مدارس، تعقیب، پی گرد، و گاه سر به نیست می کند! بنابراین نه قتل زهرا کاظمی آخرین جنایت این رژیم است و نه دستگیری ها و بازداشت های وسیع اخیر، از جمله بازداشت روزنامه نگاران و نویسندگان، آخرین اقدام سرکوبگرانه آن.

کار، دسته خودش رانمی برد، این است اولیه ترین واکنش مردم در برابر این ادعاها! مردم، این را به تجربه دریافته اند و هیچ نیروی نمی تواند آنها را به عقب و به سال های اولیه روی کار آمدن حکومت اسلامی باز گرداند. تلاش مذبوحانه، برای باز تفسیر دین و اسلام و ارائه یک چهره ی متفاوت از آن چه که مردم طی یک ربع قرن شاهد آن بوده اند نیز، مطلقاً بی فایده است. کارگران و زحمت کشان و روشنفکران انقلابی مدت هاست که برسینه شهادت رد زده اند. هیچ نیرنگی کار ساز نیست و آب رفته به جوی باز نمی گردد. بحران سیاسی تشدید می شود و حیات و بقا حکومت اسلامی به موئی بسته است. کارگران و زحمتکشان و عموم توده مردم زحمتکش به جان آمده برای رسیدن به آزادی و رهایی، راه دیگری ندارند جز این که این رژیم ضد دموکراتیک پوسیده و به لب گور رسیده را از بیخ و بن براندازند، بر ویرانه های آن حکومت شورایی خود را مستقر سازند و خود سرنوشت خود را در دست گیرند.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)، نامه های خود را در دو نسخه جدا گانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرسهای زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

اتریش
Kar
Postfach 260
1071, Wien
Austria

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئد
M. A. M
Postbox 1144
75141 Uppsala
Sweden

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A. A. A
MBE 265
23, Rue L ecourbe
75015 Paris
France

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7
Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال نمایند

I.W.A
6932641 Postbank
Holland

شماره های فکس

سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaian - minority.org

نشانی سازمان بر روی اینترنت:

http://www.fedaian - minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)

No. 409 juli 2003